

بررسی نقش معلم در خودشکوفایی دانش آموزان

زهرا صباغی، نرجس محمدپور

کارشناسی ارشد مبانی فقه و حقوق اسلامی

کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی



MDPI 02-2026.0297
MNR-311-2-A0551D

تربیت به یک معنا عبارت است از رشد قوه قضاوت صحیح در افراد. تقلید از دیگران یا پیروی از تمایلات و عادات، سبب رکود فکری و عجز او در برابر مسائل و مشکلات است. امروزه جامعه نیازمند افرادی است که فکر و خرد را حاکم بر اعمال و افکار خویش قرار می دهند و مشکلات را به گونه ابتکاری از سر راه خود برمی دارند. در دنیای پیچیده امروز هیچکس بی نیاز از تعلیم و تربیت نیست. امروز فعالیت در مدرسه و آموختن، خود بخش عظیمی از زندگی انسانهاست، دیگر نمی توان با طرز تلقی گذشته به شاگرد و تربیت او نگرست، اگر معلمان با اصول و مبانی و هدفهای تعلیم و تربیت، ویژگیهای دانش آموزان و نیازهای آنان و روشها و فنون تدریس آشنایی نداشته باشند، هرگز قادر نیستند به عنوان سازندگان جامعه ایفای نقش کنند. مهمترین عامل توسعه و پرورش ذهنی علمی در یک جامعه نظام آموزشی است، در این نظام از بدو ورود تا آخرین دوره تخصصی، اخلاق علمی، اجتماعی، شیوه برخورد با مسائل و مشکلات به طور مستقیم آموزش داده می شود. تدریس یکی از عناصر اصلی فرایند، آموزش و پرورش است که در کارایی نظام آموزشی نقش مؤثری دارد. اندیشه ها، برخوردها، روشهای نو و بدیع و خلاق عمدتاً از نظام آموزشی ما مایه می گیرد، تفکر استنباط و استنتاج در تمامی ابعاد زندگی وجود دارد، جامعه فرهنگی ما جامعه عقلی است که شیوه تفکر را منتقل می کند. تربیت عقلی است که فرد را برای تمامی کارزارهای حیات آماده می سازد. محتوای مهمترین تربیت فرهنگی اتخاذ رویکرد عقل و منطق و تدبیر در نظام آموزشی و نظام اجتماعی جامعه است، با توجه به پیشرفتهای سریع علوم و تکنولوژی نمی توان به تمام دانش موجود دست یافت و نمی توان هر شخصی را به هر خصوصیتی به کار تدریس و معلمی واداشت. اگر به دانش آموزان روش یادگیری را یاد دهیم بدین هم آنان خود خواهند آموخت که چگونه یاد بگیرند و به خود شکوفایی برسند.

کلمات کلیدی: تعلیم، تربیت، خود شکوفایی، خلاقیت

مقدمه

اساسی ترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق هدفهای آموزشی، معلم است. اوست که می تواند حتی نقص کتابهای درسی و کمبود امکانات آموزشی را جبران کند و برعکس، بهترین موقعیت و موضوع تدریس را با عدم توانایی در ایجاد ارتباط عاطفی مطلوب به محیطی غیرفعال و غیر جذاب تبدیل کند. در فرایند تدریس، تنها تجارب و دیدگاههای علمی معلم نیست که مؤثر واقع می شود، بلکه کل شخصیت اوست که در ایجاد شرایط یادگیری و تغییر و تحول شاگرد تأثیر می گذارد (حمیده کاظمی، ۱۳۹۰). دیدگاه معلم و فلسفه ای که به آن اعتقاد دارد، در چگونگی کار او تأثیر شدیدی می گذارد، بطوری که او را از حالت شخصیتی که فقط در تدریس مهارت دارد خارج می کند و به صورت انسان اندیشمندی در می آورد که مسئولیت تربیت انسانها را بر عهده دارد. بر شمردن ویژگیهای معلم کار چندان آسانی نیست. زیرا جوامع مختلف با فلسفه ها و نگرشهای مختلف، انتظارات متفاوتی از معلم دارند. ولی می توان کم و بیش به مشترکاتی که معلمان در همه جا لازم است



داشته باشند، اشاره کرد (زهره سلگی، ۱۳۹۰). مفهوم خود شکوفایی اصولاً در نظریات مربوط به مکتب انسان گرایی مطرح شد. کارل راجرز و آبراهام مازلو، از چهره های معروف نظریات انسان گرایی این مفهوم را برای توصیف افرادی بکار بردند که ویژگیهایی متفاوت از بقیه دارند. ویژگیهایی که این دو انسان گرا برای افرادی خود شکوفا عنوان میکنند، در بسیاری جهات همپوشی دارند. امروزه آموزش در اغلب کشورهای پیشرفته متحول شده و سعی می شود با شکستن چارچوبهای آموزش سنتی و به کارگیری روش های جدید، آموزش ها مؤثرتر و کارا تر شود و بدین ترتیب فکر دانش آموزان پرورش یابد. امروز پیشرفتهای اخیر صنعت، رایانه و مخابرات راه هایی برای بهبود یادگیری و دسترسی به اطلاعات بیشتر شده است تا یادگیری حالتی خودآموز شود و بدین ترتیب با مشغول کردن افکار برای استقلال در یادگیری، موجب رشد تفکر خلاق و در نهایت باعث پیدایش آثار خلاقیت شود (علی اکبر سیف، ۱۳۸۲).

بیان مسئله

امروزه نظام های آموزشی تنها مسئول انتقال دانش و اطلاعات به دانش آموزان نیستند، بلکه یکی از مهمترین وظایف آنها فراهم کردن زمینه ای برای رشد همه جانبه شخصیت، خلاقیت، استقلال فکری و توانایی حل مسئله در دانش آموزان است. در دنیای پیچیده و در حال تغییر امروز، اتکا به محفوظات و تقلید از الگوهای موجود نمی تواند پاسخگوی نیازهای فرد و جامعه باشد؛ زیرا دانش آموزان باید بتوانند در مواجهه با مسائل جدید، به صورت مستقل بیندیشند، راحلهای مختلف را بررسی کنند و از توانایی های ذهنی و خلاقانه خود استفاده نمایند. از این رو، توجه به پرورش تفکر، خلاقیت و خودشناسی در نظام تعلیم و تربیت اهمیت ویژه ای پیدا کرده است.

یکی از مفاهیمی که در این زمینه مورد توجه روان شناسان و صاحب نظران قرار گرفته، «خودشکوفایی» است. مفهوم خودشکوفایی در دیدگاه انسان گرایان، به ویژه آبراهام مازلو و کارل راجرز، به معنای حرکت فرد در مسیر رشد، کمال، استقلال، خلاقیت و استفاده از ظرفیت های بالقوه خویش است. از دیدگاه راجرز، فرد خودشکوفا از آزادی در تفکر و عمل، پذیرش تجربه های مختلف و سطح بالایی از خلاقیت برخوردار است. مازلو نیز افرادی را که به خودشکوفایی رسیده اند، دارای ویژگی هایی مانند استقلال، واقع گرایی، پذیرش خود و دیگران، خلاقیت، روابط عمیق بین فردی و مقاومت در برابر همرنگی فرهنگی می داند (سیف، ۱۳۸۲؛ سلگی، ۱۳۹۰).

در این میان، مدرسه و به ویژه معلم نقش مهمی در فراهم کردن زمینه رشد و خودشکوفایی دانش آموزان دارند. معلم صرفاً انتقال دهنده اطلاعات نیست، بلکه می تواند با انتخاب روش های مناسب تدریس، ایجاد فضای امن برای اظهار نظر، پذیرش تفاوت های فردی، تشویق ایده های نو و فراهم کردن فرصت برای تجربه و کشف، زمینه رشد تفکر خلاق و استقلال فکری دانش آموزان را فراهم کند. استفاده از روش هایی مانند حل مسئله، بحث آزاد، فعالیت های گروهی، پروژه و بارش مغزی می تواند دانش آموزان را از حالت منفعل خارج کرده و آنان را در فرایند یادگیری فعال سازد (کاظمی، ۱۳۹۰).

با وجود اهمیت این موضوع، در بسیاری از محیط های آموزشی هنوز بخش قابل توجهی از فرایند یاددهی — یادگیری بر انتقال مستقیم مطالب، حفظ کردن اطلاعات و ارائه پاسخ های از پیش تعیین شده استوار است. چنین رویکردی ممکن است فرصت کافی برای پرسشگری، تجربه کردن، آزمون ایده های جدید و پرورش خلاقیت را در اختیار دانش آموزان قرار ندهد. در حالی که ایجاد فرصت برای تفکر مستقل و حتی اجازه دادن به دانش آموز برای اشتباه کردن می تواند به شکل گیری بینش های جدید و تقویت توانایی های خلاقانه او کمک کند (سلگی، ۱۳۹۰).

همچنین، شیوه پرسشگری معلم می تواند نقش مهمی در فعال کردن ذهن دانش آموز داشته باشد. پرسش های باز، انعطاف پذیر و تخیلی، دانش آموز را به جای جست و جوی یک پاسخ از پیش تعیین شده، به ارائه پاسخ های متنوع و تفکر در مورد راحلهای مختلف سوق می دهد. روش هایی مانند «چه اتفاقی می افتاد اگر...؟»، استفاده از قوه تخیل، طرح مسائل چندراحله ای و بارش مغزی، از جمله شیوه هایی هستند که می توانند زمینه رشد تفکر خلاق را فراهم سازند.

از سوی دیگر، پژوهش های مطرح شده در منابع این مقاله نشان می دهند که متغیرهایی مانند سبک های تفکر، خلاقیت و خودکارآمدی با فرایند یادگیری و پیشرفت تحصیلی ارتباط دارند (امامی پور و سیف، ۱۳۸۲؛ پورفرج عمران، ۱۳۸۷؛



زارع و همکاران، ۱۳۹۰؛ کاظمی، ۱۳۹۰). بنابراین، توجه به خودشکوفایی دانش‌آموزان را نمی‌توان صرفاً موضوعی فردی و روان‌شناختی دانست، بلکه این موضوع با کیفیت فرایند آموزش، نقش معلم، روش‌های تدریس و اهداف نظام تعلیم و تربیت ارتباط دارد.

بر این اساس، مسئله اساسی این پژوهش آن است که معلم و نظام آموزشی چگونه می‌توانند زمینه لازم را برای رشد خودشکوفایی، خلاقیت و استقلال فکری دانش‌آموزان فراهم کنند و چه شیوه‌های آموزشی و تربیتی می‌توانند در این مسیر مؤثر واقع شوند؟ پرداختن به این مسئله می‌تواند به شناخت بهتر نقش معلم در پرورش استعداد های بالقوه دانش‌آموزان و حرکت از آموزش صرفاً انتقالی به سوی آموزش فعال، خلاق و دانش‌آموزمحور کمک کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

توجه به خودشکوفایی دانش‌آموزان از آنجا ناشی می‌شود که هدف تعلیم و تربیت تنها انتقال مجموعه‌ای از اطلاعات و محفوظات نیست، بلکه باید زمینه رشد توانایی‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی و خلاقانه افراد را نیز فراهم سازد. دانش‌آموزی که بتواند به توانایی‌های خود اعتماد کند، مستقل بیندیشد، پرسشگری کند و برای مسائل مختلف راحل‌های متفاوت ارائه دهد، آمادگی بیشتری برای مواجهه با شرایط متغیر زندگی خواهد داشت. از دیدگاه انسان‌گرایان، خودشکوفایی بیانگر حرکت فرد در مسیر تحقق توانایی‌های بالقوه و رسیدن به رشد و کمال است. ویژگی‌هایی مانند استقلال، خلاقیت، پذیرش خود و دیگران، واقع‌گرایی و توانایی برقراری روابط مناسب که در دیدگاه مازلو و راجرز برای افراد خودشکوفای مطرح شده‌اند، از ویژگی‌هایی هستند که می‌توانند در فرایند تربیت و آموزش مورد توجه قرار گیرند (سیف، ۱۳۸۲؛ سلگی، ۱۳۹۰). بنابراین، مدرسه می‌تواند یکی از مهم‌ترین محیط‌هایی باشد که در آن زمینه شکل‌گیری و تقویت این ویژگی‌ها فراهم می‌شود.

اهمیت دیگر این موضوع به نقش معلم بازمی‌گردد. معلم از مهم‌ترین عناصر فرایند آموزش و پرورش است و نوع نگرش، شخصیت، شیوه تدریس و نحوه تعامل او با دانش‌آموزان می‌تواند بر کیفیت یادگیری و رشد آنان تأثیر بگذارد. استفاده از روش‌های فعال مانند حل مسئله، پروژه، بحث آزاد، فعالیت‌های گروهی و بارش مغزی می‌تواند دانش‌آموزان را در فرایند یادگیری مشارکت داده و فرصت بیشتری برای استفاده از خلاقیت و ابتکار در اختیار آنان قرار دهد (کاظمی، ۱۳۹۰).

همچنین، توجه به خودشکوفایی می‌تواند به تغییر نگرش نسبت به اشتباهات دانش‌آموزان کمک کند. اگر فضای کلاس به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز از بیان ایده‌های متفاوت یا اشتباه کردن هراس نداشته باشد، احتمال مشارکت فکری، پرسشگری و ارائه ایده‌های جدید افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، معلم به جای آنکه صرفاً پاسخ صحیح را ارائه دهد، دانش‌آموز را به فکر کردن، کشف کردن و ارزیابی راحل‌های مختلف هدایت می‌کند. این امر با پرورش تفکر خلاق و استقلال فکری دانش‌آموزان ارتباط مستقیم دارد (سلگی، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، توجه به این موضوع از نظر اجتماعی نیز ضروری است. جامعه امروز به افرادی نیاز دارد که بتوانند در برابر مسائل و مشکلات، صرفاً تابع الگوهای موجود نباشند، بلکه با استفاده از تفکر منطقی، خلاقیت و توانایی حل مسئله، راحل‌های جدیدی ارائه کنند. بنابراین، پرورش دانش‌آموزانی مستقل، خلاق و خودشکوفای می‌تواند در بلندمدت به تربیت نیروی انسانی توانمند و افزایش ظرفیت فکری و علمی جامعه کمک کند.

مطالعات و منابع مورد استفاده در این مقاله نیز بر اهمیت ارتباط میان سبک‌های تفکر، خلاقیت، خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی تأکید دارند (امامی‌پور و سیف، ۱۳۸۲؛ پورفرج عمران، ۱۳۸۷؛ زارع و همکاران، ۱۳۹۰؛ کاظمی، ۱۳۹۰). از این رو، بررسی نقش معلم و روش‌های آموزشی در پرورش خودشکوفایی دانش‌آموزان می‌تواند از نظر نظری و کاربردی اهمیت داشته باشد و به معلمان، برنامه‌ریزان آموزشی و دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت کمک کند تا محیط‌های آموزشی را به سمت یادگیری فعال، خلاق و دانش‌آموزمحور هدایت کنند.



در مجموع، ضرورت این موضوع در این است که آموزش و پرورش باید علاوه بر انتقال دانش، شرایطی ایجاد کند که دانش‌آموزان بتوانند توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی و پرورش دهند، اعتماد به نفس و استقلال فکری پیدا کنند، خلاقانه بیندیشند و برای مسائل زندگی راحل‌های مناسب بیابند. توجه به خودشکوفایی می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق چنین هدفی باشد.

مفهوم تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت یکی از اساسی‌ترین فرایندهای رشد فردی و اجتماعی انسان است و هدف آن تنها انتقال دانش و اطلاعات نیست، بلکه پرورش توانایی‌های فکری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی افراد را نیز دربرمی‌گیرد. در دنیای امروز، آموزش و پرورش باید دانش‌آموز را برای مواجهه با مسائل پیچیده و متغیر زندگی آماده کند. بنابراین، نظام آموزشی باید علاوه بر آموزش مطالب درسی، زمینه رشد تفکر، قدرت قضاوت، استقلال فکری و توانایی حل مسئله را نیز فراهم سازد. از این دیدگاه، دانش‌آموز نباید صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات باشد، بلکه باید در فرایند یادگیری نقش فعال داشته باشد. فراهم کردن فرصت برای پرسشگری، تجربه، اکتشاف، اظهار نظر و ارائه راحل‌های متفاوت می‌تواند زمینه رشد توانایی‌های بالقوه دانش‌آموزان را فراهم کند.

مفهوم خودشکوفایی

خودشکوفایی یکی از مفاهیم اساسی در روان‌شناسی انسان‌گراست. این مفهوم به فرایندی اشاره دارد که طی آن فرد تلاش می‌کند توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه خود را تحقق بخشد و به سطح بالاتری از رشد و کمال برسد. در این دیدگاه، انسان موجودی فعال و دارای ظرفیت رشد است و می‌تواند با فراهم شدن شرایط مناسب، توانایی‌های خود را پرورش دهد. خودشکوفایی به معنای رسیدن به یک وضعیت کاملاً ثابت نیست، بلکه فرایندی مستمر برای رشد، شناخت خود، استقلال، خلاقیت و استفاده مناسب از ظرفیت‌های فردی است. از این رو، محیط خانواده، مدرسه و روابط اجتماعی می‌توانند در فراهم کردن زمینه این فرایند نقش مهمی داشته باشند.

خودشکوفایی از دیدگاه کارل راجرز

کارل راجرز از مهم‌ترین نظریه‌پردازان روان‌شناسی انسان‌گراست. از دیدگاه او، انسان دارای گرایش درونی برای رشد، تکامل و تحقق استعدادهای خود است. فرد در مسیر خودشکوفایی، تجارب خود را می‌پذیرد، نسبت به زندگی و محیط پیرامون خود انعطاف‌پذیر است، استقلال فکری دارد و می‌تواند بر اساس تجربه و ارزیابی شخصی تصمیم بگیرد، نه صرفاً بر اساس عقاید و انتظارات دیگران. از دیدگاه راجرز، خلاقیت نیز از ویژگی‌های مهم فرد خودشکوفای محسوب می‌شود. در محیط آموزشی، این دیدگاه نشان می‌دهد که دانش‌آموز زمانی می‌تواند استعدادهای خود را بهتر آشکار کند که احساس امنیت و پذیرش داشته باشد. اگر دانش‌آموز بداند که بیان یک نظر متفاوت یا حتی یک اشتباه باعث تحقیر و سرزنش او نمی‌شود، احتمال بیشتری دارد که در فعالیت‌های فکری و خلاقانه مشارکت کند.

خودشکوفایی از دیدگاه آبراهام مازلو

آبراهام مازلو خودشکوفایی را در بالاترین سطح سلسله‌مراتب نیازهای انسانی قرار می‌دهد. بر اساس نظریه سلسله‌مراتب نیازها، انسان ابتدا برای تأمین نیازهای اساسی خود مانند نیازهای فیزیولوژیکی و امنیت تلاش می‌کند و پس از آن نیازهایی مانند تعلق، محبت و احترام اهمیت پیدا می‌کنند. در سطح بالاتر، نیاز به خودشکوفایی قرار دارد. از نظر مازلو، افراد خودشکوفای کسانی هستند که توانایی‌های بالقوه خود را تا حد زیادی تحقق بخشیده‌اند. این افراد ویژگی‌هایی مانند واقع‌گرایی، پذیرش خود و دیگران، استقلال، خلاقیت، روابط عمیق با دیگران، مقاومت در برابر فشارهای فرهنگی و تمرکز بر حل مسائل دارند.

در محیط مدرسه، توجه به نیازهای دانش‌آموزان اهمیت زیادی دارد. دانش‌آموزی که احساس امنیت، تعلق و احترام نمی‌کند، ممکن است نتواند ظرفیت‌های فکری و خلاقانه خود را به شکل مطلوب نشان دهد. بنابراین، ایجاد محیط آموزشی حمایتگر می‌تواند یکی از پیش‌شرط‌های حرکت دانش‌آموز به سوی خودشکوفایی باشد.

مفهوم خلاقیت

خلاقیت یکی از مهمترین ویژگی های افراد خودشکوفاست. خلاقیت به توانایی تولید ایده ها، راه حل ها یا محصولات جدید و ارزشمند اشاره دارد. فرد خلاق معمولاً به مسائل از زوایای مختلف نگاه می کند و به یک پاسخ یا راه حل از پیش تعیین شده محدود نمی شود.

در محیط آموزشی، خلاقیت زمانی بیشتر رشد می کند که دانش آموز فرصت داشته باشد سؤال بپرسد، ایده های متفاوت مطرح کند، روش های مختلف را امتحان کند و حتی اشتباه کند. بنابراین، روش های آموزشی که صرفاً بر حفظ کردن و بازتولید مطالب تأکید دارند، فرصت کمتری برای رشد خلاقیت فراهم می کنند.

رابطه خودشکوفایی و خلاقیت

خودشکوفایی و خلاقیت ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. فرد خودشکوفای تلاش می کند توانایی های بالقوه خود را به فعلیت برساند و یکی از مهمترین جلوه های این فرایند، توانایی خلاقانه اوست. مازلو نیز خلاقیت را از ویژگی های مهم افراد خودشکوفای می داند.

از این منظر، هدف نظام آموزشی نباید صرفاً تربیت دانش آموزانی باشد که پاسخ صحیح سؤالات را می دانند، بلکه باید دانش آموزانی تربیت شوند که بتوانند سؤال های جدید مطرح کنند، مسائل را از دیدگاه های مختلف بررسی کنند و راه حل های نو ارائه دهند.

نقش معلم در فرایند خودشکوفایی دانش آموزان

معلم یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری است. نگرش، شخصیت، روش تدریس و نحوه ارتباط معلم با دانش آموزان می تواند بر رشد فکری و شخصیتی آنان تأثیر بگذارد. معلم می تواند با ایجاد فضای مناسب، دانش آموز را از یک دریافت کننده منفعل اطلاعات به یک یادگیرنده فعال تبدیل کند.

معلم در مسیر خودشکوفایی دانش آموزان باید نقش راهنما، تسهیل کننده و هدایتگر را داشته باشد و صرفاً انتقال دهنده اطلاعات نباشد. فراهم کردن فرصت برای تجربه، کشف، پرسشگری و اظهار نظر می تواند دانش آموزان را به سمت استقلال فکری سوق دهد (کاظمی، ۱۳۹۰).

روش های تدریس مؤثر در پرورش خودشکوفایی

استفاده از روش های فعال تدریس می تواند نقش مهمی در پرورش خودشکوفایی داشته باشد. روش هایی مانند حل مسئله، پروژه، بحث آزاد، فعالیت گروهی و بارش مغزی، دانش آموزان را در فرایند یادگیری مشارکت می دهند.

در روش حل مسئله، دانش آموز با یک مسئله مواجه می شود و باید با استفاده از دانش و تفکر خود راه حل مناسبی پیدا کند. این روش علاوه بر تقویت قدرت استدلال، استقلال فکری و خلاقیت را نیز تقویت می کند.

در روش بارش مغزی نیز دانش آموزان تشویق می شوند تا تعداد زیادی ایده و راه حل برای یک مسئله ارائه دهند، بدون اینکه در مرحله نخست ایده های آنان مورد قضاوت قرار گیرد. چنین روشی می تواند ترس از اشتباه را کاهش داده و زمینه ارائه ایده های خلاقانه را فراهم سازد.

نقش کلاس دانش آموز محور در خودشکوفایی

یکی از عوامل مهم در رشد خودشکوفایی، تبدیل کلاس معلم محور به محیطی دانش آموز محور است. در کلاس دانش آموز محور، یادگیرنده در فرایند یادگیری نقش فعال دارد و معلم بیشتر نقش تسهیل کننده و راهنما را ایفا می کند.

در چنین محیطی، دانش آموز می تواند روش های مختلف یادگیری را تجربه کند، اطلاعات مورد نیاز خود را جستجو نماید و درباره مسائل مختلف اظهار نظر کند. این فرایند می تواند به افزایش احساس مسئولیت، استقلال، اعتماد به نفس و خودکارآمدی دانش آموزان کمک کند.

نقش پرسشگری و تفکر خلاق



پرسشگری یکی از ابزارهای مهم برای فعال کردن ذهن دانش آموز است. سؤال های باز و انعطاف پذیر دانش آموز را به تفکر وادار می کنند و به او اجازه می دهند پاسخ های متنوعی ارائه دهد.

سؤال هایی مانند «چه اتفاقی می افتاد اگر...؟»، «به چه روش هایی می توان این مسئله را حل کرد؟» و «چه راه دیگری برای انجام این کار وجود دارد؟» می توانند زمینه تفکر و اگر ا و خلاق را فراهم کنند. در چنین شرایطی، دانش آموز به جای حفظ کردن پاسخ، به تولید پاسخ و بررسی راه های مختلف حل مسئله می پردازد.

ایجاد فضای امن و پذیرنده در کلاس

احساس امنیت روانی یکی از عوامل مهم در مشارکت دانش آموزان است. دانش آموز باید احساس کند که می تواند بدون ترس از تمسخر یا تنبیه، افکار و ایده های خود را بیان کند. معلم می تواند با احترام گذاشتن به نظرات دانش آموزان و پرهیز از قضاوت فوری، فضای مناسبی برای تفکر ایجاد کند.

اشتباه کردن نیز می تواند بخشی از فرایند یادگیری باشد. اگر اشتباه دانش آموز صرفاً به عنوان شکست تلقی نشود، بلکه فرصتی برای بررسی و اصلاح تلقی گردد، دانش آموز با آزادی بیشتری به تجربه و کشف خواهد پرداخت.

نقش تشویق و پذیرش ایده های نو

تشویق ایده های جدید و متفاوت می تواند انگیزه دانش آموزان را برای مشارکت فکری افزایش دهد. معلم باید به دانش آموزان نشان دهد که ایده های آنان ارزش شنیده شدن دارد. حتی زمانی که یک ایده در ابتدا غیرمعمول یا غیرعملی به نظر می رسد، می توان از طریق پرسش و گفت و گو دانش آموز را به بررسی بیشتر آن هدایت کرد.

پذیرش ایده های متنوع، فرصت دادن برای تفکر مستقل و تشویق دانش آموزان به تجربه کردن می تواند به رشد خلاقیت و در نهایت خودشکوفایی آنان کمک کند.

ارتباط خودشکوفایی با خودکارآمدی

خودکارآمدی به باور فرد نسبت به توانایی خود برای انجام موفقیت آمیز یک فعالیت یا مقابله با یک مسئله اشاره دارد. دانش آموزی که باور دارد می تواند از عهده یک مسئله برآید، معمولاً با انگیزه بیشتری تلاش می کند و در مواجهه با مشکلات سریع تر تسلیم نمی شود.

از این رو، معلم می تواند با فراهم کردن تجربه های موفقیت آمیز، دادن بازخورد مناسب و تشویق تلاش دانش آموزان، احساس توانمندی آنان را تقویت کند. افزایش خودکارآمدی می تواند زمینه مشارکت بیشتر دانش آموز در فعالیت های یادگیری و حرکت او به سوی تحقق توانایی های بالقوه را فراهم سازد (پور فرج عمران، ۱۳۸۷؛ کاظمی، ۱۳۹۰).

ویژگی های افراد خود شکوفا از دیدگاه راجرز:

از دیدگاه راجرز رسیدن به خود شکوفایی به معنای رسیدن به بالاترین سطح سلامت روانی است. پذیرش همه تجارب، گرایش به زندگی کامل در هر لحظه از هستی، داشتن توانایی هدایت خود بجای هدایت شدن بر اساس منطق، عقاید و خواسته های دیگران، احساس آزادی در عمل و تفکر و برخورداری از خلاقیت سطح بالا از ویژگی های افراد خود شکوفاست. چنین شخصی از دید راجرز همواره از رعایت مثبت غیر شرطی اشخاص مهم و مورد اعتماد بهره مند بوده است.

به عبارتی همواره او را برای خودش خواسته اند، نه برای کارهایش. چنین فردی قادر است دائماً بطور سازنده و به صورت فرایندهای بسوی رشد و کمال گام بردارد. او در برابر شرایط ناموفق و ناراضی زندگی تسلیم نمی شود و تلاش میکند برای کامل شدن و به حد کمال عمل کردن، روابط با دیگران را در بهترین و مناسب ترین شکل جهت میدهد. آنها آمادگی کسب هر گونه تجربه را دارند، همه عوامل مربوط را سبک و سنگین میکنند و سعی میکند ارتباط یکپارچه ای با تمامی زمینه ها داشته باشد.

ویژگیهای افراد خود شکوفا از دیدگاه مازلو:

آبراهام مازلو در نظریه انگیزشی خود اظهار داشت که افراد در جهت خود شکوفایی تلاش و حرکت میکنند، ولی وقتی در مورد میزان افراد خود شکوفا تحقیق کرد، کمتر از یک درصد از افراد را خود شکوفا یافت. این تمایز بین تمایل به خود شکوفایی و پایین بودن تعداد افراد خود شکوفا او را بدین نتیجه رساند که افراد خود شکوفا دارای ویژگیهایی هستند که دیگران ندارند (زهره سلگی، ۱۳۹۰).

آنها چیزهایی و اهدافی در زندگی دارند که آنها را از دیگران متمایز میکند. مازلو با مطالعه ویژگیهای افرادی چون آبراهام لینکلن، والت دیزنی، وینستون، آلبرت اینشتین و الیوت روزولت خصوصیتی که این شخصیتها را از افراد دیگر متمایز میکرد، مشخص نمود. او ویژگیهای این انسانها را چنین خلاصه کرده است:

ویژگیهای افراد خود شکوفا از دیدگاه مازلو

(الف) به واقعیتها توجه دارند و جهت گیری آنها در برخورد با بدین مسائل و ارتباطشان و پذیرش آنها واقع گرایانه است و تلاش می کنند که ادراکات خود را مبتنی بر واقعیات بسازند.

(ب) خود و دیگران و جهان را آنطور که هست میپذیرند. به عبارتی تلاش می کنند میانه خوبی با شرایط خود و دیگران داشته باشند و آنها را به همان صورت بپذیرند.

(پ) بیش از اینکه خود محور باشند، توجهشان به مشکلات خارجی معطوف است.

(ت) نیاز به خلوت و حریم خصوصی دارند.

(ث) خود مختار و مستقل هستند.

(ج) منظره اشخاص و اشیاء در نظر آنها قالبی و ثابت نیستند، بلکه در تحول است.

(چ) اکثر آنها دارای تجربه های روحانی و معنوی هستند که لزوماً خصیصه مذهبی ندارند.

(ح) خود را با هموعان خود همانند میکنند.

(خ) روابط آنها با افراد معدودی که مورد مهر و علاقه هستند، عمیق و عاطفی است نه سطحی و معنوی.

(د) وسیله را با هدف اشتباه نمی کنند. و در عین اینکه از وسایل به نحو احسن استفاده می کنند، به اهمیت آنها در رسیدن به اهداف خود که ارزشمندی بالاتری دارند اذعان دارند.

(ذ) شوق طبیعی آنها فلسفی است نه خصمانه. بطوری که روابط اجتماعی آنها را خلق نمی سازند.

(ر) خلاق هستند.

(ز) نسبت به همرنگی فرهنگی مقاومت میکنند.

(ژ) نسبت به کار خود در صرف وقت، در راه آن تعهد و احساس مسئولیت دارند.

(س) رفتار آنها ساده و طبیعی است.

(ش) نیاز از خود پیروی، با خود بودن و استقلال شخصی دارند.

(ص) تجارب عرفانی یا اوج دارند.

(ض) از روان رنجوری رهاییند و در سلامت روانی بسر میبرند.

■ مازلو پس از تحقیق و بررسی، ویژگیهای کلی افراد خود شکوفا را به شرح زیر بیان کرد:

(۱) ادراک بسیار کارآمد از واقعیت، آنها دنیا را چنانکه هست میبینند، بدون پیش داوری یا قضاوت قبلی.

(۲) پذیرش خود، دیگران و طبیعت بطور کلی.

(۳) خود انگیزتگی، سادگی و طبیعی بودن.

(۴) تمرکز روی مشکلات به جای تمرکز روی خود.

(۵) نیاز به استقلال و داشتن حریم شخصی.

(۶) احساس درک تازه و مداوم از جهان اطراف خود

(۷) تجربه های عرفانی

(۸) علاقه اجتماعی

(۹) روابط بین فردی، روابط دوستی افراد خود شکوفا شدیدتر و عمیقتر از روابط مردم عادی است.

(۱۰) خلاق بودن، افراد خود شکوفا در همه فعالیتهای خود انعطاف پذیر، خود انگیزه و مشتاق اشتباه کردن هستند.

(۱۱) ساختار منش دموکراتیک، قادرند در ارتباط با هر فردی با روشی ارتباط برقرار سازند (علی اکبر سیف، ۱۳۸۲).

(۱۲) مقاومت در برابر فرهنگ پذیری، در واقع آنان بوسیله ماهیت درونی خودشان اداره میشوند و نه بوسیله فرهنگ.

این ویژگیها در مواردی با هم وجه مشترک دارند. بطور کلی به نظر میرسد که ویژگی انسانهای خود شکوفا به استقلال و اعتماد به نفس، پذیرایی خود و دیگران هستند و مهمتر از همه پذیرای چیز، نیازهای زندگی به آنها عرضه میکند. نیاز به این چیزها، نیازهای سطح بالای سلسله مراتب نیازهای مازلو است، نیاز به چیزهایی که برای زندگی خوب لازم است، همچون حقیقت، عدالت و امثال آنها. شخصیتهای زندگی خوب، لازم است، همچون حقیقت، عدالت و امثال آنها. شخصیتهای خود شکوفا به مازلو آموختند که انسان نه تنها برای بقاء یا رفع کمبودها و نیازها تلاش میکند، بلکه به دنبال وجودی با



معناست که از نیاز درونی برای همسازی و یکپارچگی برخوردار است. تقریباً همیشه افراد میان سال یا بالاتر دارای این ویژگی هستند، به نظر مازلو آنها کمتر از یک درصد جامعه را تشکیل می‌دهند.

نقش معلم در خود شکوفایی دانش آموزان:

شیوه های گوناگون تدریس

معلم باید در جریان تدریس و فرایند تعلیم و تربیت، شیوه های مختلفی را به کار برد؛ از جمله، روش حل مسئله، روش تهیه طرح یا پروژه، روش بحث آزاد و پروژه های گروهی و جمعی متناسب با موضوع و موقعیت درسی.

فعال شدن شاگردان در کلاس

کلاس های درس را می توان به جای «معلم محوری» به صورت «فراگیر محوری» اداره کرد؛ در کلاس فراگیر محوری، دانش آموز در امر یادگیری دخالت مستقیم و اساسی دارد. معلم راه های یادگیری را به شاگردان دیکته نمی کند، بلکه شیوه های مختلف یادگیری را در پیش پای آنان قرار می دهد تا با استفاده از نیروی

خلاقیت و ابتکار خود مسیر و روش یادگیری را وجو نمایند. به جای این که معلم برای دانش آموزان اطلاعات فراهم کند، بایستی آنان را در موقعیتی قرار دهد تا خود به جستجوی اطلاعات بپردازند. معلم در این شیوه تدریس، راهنماست و نقش یاری دهنده و هدایتگر را ایفا میکند (حمیده کاظمی، ۱۳۹۰).

استفاده از روش بارش مغزی

در روش بارش مغزی، پس از اینکه مسئله ای در کلاس ارائه شد، معلم از دانش آموزان می خواهد تا هر تعداد راه حل را که می توانند برای مسئله بنویسند. معلم پیش از ارائه همه راه حل ها به وسیله دانش آموزان، نباید هیچ گونه اظهارنظری در این خصوص بنماید. این روش، شبیه روش تداعی آزاد است که در روانکاوی مورد استفاده قرار میگیرد (اسپیرز ۱۹۷۵).

ایجاد زمینه تفکر

معلم باید زمینه ای فراهم کند که همه دانش آموزان تفکر نمایند و بدون نگرانی تفکرات خویش را اظهار نمایند. هرچند شاگردان در فرایند تفکر ممکن است اشتباه کنند، اما مهم، تفکر و پرورش فکر است. در این گونه کلاس ها پاسخ صحیح و غلط شاگرد برای معلم ارزش یکسان خواهد داشت؛ زیرا به هر حال دانش آموز به تفکر واداشته شده است. به عبارت دیگر، باید به دانش آموزان اجازه داده شود تا اشتباهاتی را مرتکب شوند؛ زیرا ممکن است اشتباهات به بینش های مؤثرتری منتهی شوند (زهره سلگی، ۱۳۹۰).

معلم باید شرایط آموزشی را به گونه ای ترتیب دهد که شاگردان مطمئن شوند که اختلاف نظر آنان با معلم مشکلاتی برای آنان نخواهد داشت. به هیچ وجه نباید اندیشه های شاگردان را طرد نمود؛ چون در این صورت آنان به تفکر نخواهند پرداخت.

ارتباط با اذهان خلاق



گرچه معلم تا حد زیادی می‌تواند ذهن دانش‌آموز را تحریک کند، اما این آمریکایی نیست. گفتار و گفت‌وگو از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تحریک و رهبری ذهنی هوش خلاق در دیگران است. شجاعان، مؤثر در تحریک و رهبری ذهنی هوش خلاق در دیگران است. شعاران، مؤثر، پیش‌رفته و سیستم‌مند و اندیشه‌مند این بزرگ، در قرون گذشته، از طریق آثار مکتوب خود با سخن کوشیدند. آنها اخلاق خود را در پیروی از رفتارها و روح اشتیاق رقابت را در آنان بیدارند. (علی اکبر سیف، ۱۳۸۲).

برای پیش‌گیری از اجحاف حق دانش‌آموزان در برابر بزرگان، باید به آنان گفته شود که انسان‌های بزرگ هم از اول خلاق نبودند، بلکه با تلاش، پشتکار و پرورش این قوه توانسته‌اند ابتکار را شکوفا سازند. با شناخت نحوه زندگی و مراحل رشد دانش‌آموزان، می‌توان از بروز و پیدایش این احساس در آنها پیش‌گیری نمود.

تشویق اندیشه‌ها و پیشرفت‌های بکر و ناب

با پرسش‌های هرچند غیرمعارف دانش‌آموزان، باید برخوردی دقیق و حساب‌شده داشته است؛ اگر دانش‌آموزی ایده غیرممکنی را بیان کرد، به جای واقع‌گرایی در این خیال دانش‌آموز وارد شود. مثلاً اگر کودکی بگوید: سگ من کتابی نوشته است، معلم جواب دهد: واقعاً؟ حتماً کتاب به مردم توصیه می‌کند که با سگ‌ها چگونه رفتار کنند. سپس بچه‌های دیگر می‌توانند اظهار نظر کنند که دنیا در نظر یک سگ ممکن است چگونه باشد و چطور می‌شود امور را بهتر بخشید و...

باید به کودکان عملاً نشان داد که عقاید آنان مورد احترام است.

اندیشه‌ها و راه‌حل‌های غیرمعقول برای مسائل را باید با احترام تلقی کرد.

فرصت داد تا به طور مستقل بیندیشند، آزادانه فکر کنند و به اکتشافات بپردازند.

هنر پرسش

با طرح یک سؤال، راهی به سوی پاسخ‌های خلاق گشوده می‌شود. سیلورمن (۱۹۸۰) با مشاهده مستقیم معلمان کهنه‌کار و نیز کودکان تیزهوش، دریافت که آنان اطلاعات اندکی در اختیار دانش‌آموزان خود می‌گذارند. وی پی برد که این عالمان بیش‌تر وقت خود را صرف سؤال و پرسش از دانش‌آموزان می‌کنند تا درس دادن و معمولاً از پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزان اجتناب می‌کنند و با شگردی خاص، پرسش آنان را به خودشان باز می‌گردانند. این‌گونه معلمان، اغلب عادت دارند بازخوردهای بدون داوری در اختیار دانش‌آموزان خود قرار دهند. پاسخ‌های آنان را می‌پذیرند و به آنان تمایل نشان می‌دهند. در عین حال، تلاش می‌کنند درباره این پاسخ‌ها داوری نکنند. بدین ترتیب، نتیجه این نوع رفتار با دانش‌آموزان است که آنان می‌کوشند تا خود را همواره ارزیابی کنند.

نوع پرسش‌های این معلمان، اغلب و اگر (چه اتفاقی خواهد افتاد اگر...؟) است. آنان اغلب از دانش‌آموزان می‌پرسند: «چه چیز شما را وادار به چنین اندیشه‌ای کرد؟» نوع پرسش‌ها باید به گونه‌ای عام باشد تا دانش‌آموزان بتوانند پیرامون آن قلم‌نوی کنند. مثلاً از دانش‌آموزان سؤال شود که «آسمان را توصیف کنید». این‌جاست که دانش‌آموزان تلاش می‌کنند تا احساسات شخصی و تجربیات خود را بیان کنند. (علی اکبر سیف، ۱۳۸۲)

در پرتو پرسش از دانش‌آموزان است که یک معلم می‌تواند خلاقیت آنان را آزمایش کند.

شیوه های پرسش خلاق

شگرد خاص طرح سؤال وسیله ای است که استعداد خلاق کودکان را بارور می سازد.

۱- به کارگیری قوه تخیل

یکی از شیوه هایی که می تواند کودکان را پیش تر به تفکر خلاق وادارد، این است که به آنان کمک کنیم تا هر چیز را با به کارگیری قوه تخیل و ابتکار خود به وضعیت دلخواه و مطلوب درآورند. از کودکان بخواهید اشیا را به شکلی که دوست دارند تبدیل کنند. در زیر، چند نمونه از این سؤالات که هر یک مربوط به یک شیء خاصی است، آمده است:

اگر شیرین تر می بود، مزه بهتر نبود؟

اگر کوچک تر می بود، عالی تر نبود؟

اگر سریع تر می بود، بهتر نبود؟

اگر آرام تر بود، بهتر نبود؟

اگر به عقب برمی گشت، جالب تر نبود؟

اگر بزرگ تر می بود، راضی تر نبود؟

۲- به کارگیری حواس دیگر

کودکان می توانند استعداد خلاق خود را با به کارگیری حواس خود، به طریق غیر عادی شکوفا سازند. برای مثال، از آنان می خواهیم که چشمان خود را بسته و آنچه را که در دست آنان قرار داده ایم، حدس بزنند. روش دیگر، این است که کودکان چشمان خود را بسته و آنچه را می شنوند حدس بزنند.

هنگام انجام این تمرینات بایستی از کودکان دلایل حدسشان را نیز جویا شد. بدین وسیله، سرگرمی بیشتری به همراه یادگیری برای آنان فراهم کرده ایم.

۳- طرح سؤالات انعطاف پذیر

برای کودکان سؤالاتی طرح کنید که به پاسخ های متفاوتی نیاز دارد، تا آنان برای پاسخ گویی از مهارت های تفکر خلاق خود کمک بگیرند.

در ذیل، چند مثال در زمینه مفهوم «آب» مطرح شده است:

موارد استفاده آب کدامند؟

چه چیزی در آب شناور می شود؟

آب چه کمکی به ما می کند؟

چرا آب سرد است؟

چه چیزی موجب می شود که آب به شکل باران درآید؟

چه چیزی زیر آب می رود؟

سؤالات کلی که انعطاف پذیرند و مفاهیمی چون: شن، بخ، دود، ماشین و پیا عناوین مشابه را دربر دارند، برای کودکان سرگرم کننده هستند. این گونه سؤالات، فکر کودکان را باز و انعطاف پذیر می کند.

۴- شیوه (چه اتفاقی می افتاد اگر...)

این شیوه، به وسیله بسیاری از معلمان به کار گرفته شده و موفقیت آمیز بوده است. البته، هدف آن است که با استفاده از کلاس های «فکر تام با عمل» قوه ابتکار و تخیل آنان را بیدار سازیم. برای نمونه، از سؤالات زیر می توان استفاده کرد:

- چه اتفاق می افتاد اگر درختان موجود در جهان آبی رنگ بودند؟
- چه اتفاق می افتاد اگر تمامی اتومبیل ها کار نمی کردند؟
- چه اتفاق می افتاد اگر همه مردم لباس یکسان و یک رنگ می پوشیدند؟
- چه اتفاق می افتاد اگر هیچ ساعت دیواری یا مچی وجود نداشت؟
- چه اتفاق می افتاد اگر شما می توانستید پرواز کنید؟
- چه اتفاق می افتاد اگر همه مردمی که فردا صبح از خواب بیدار می شدند، جیب خود را دوبار می دیدند؟

۵- به چند طریق مختلف...

نوع دیگر سؤالی که موجب رشد و گسترش تفکر خلاق یک کودک می شود، این گونه سؤالات است:

- به چند طریق، یک قاشق مورد استفاده قرار می گیرد؟
- به چند طریق یک دکمه می تواند مورد استفاده قرار گیرد؟
- به چند طریق یک رشته نخ یا ریسمان می تواند مورد استفاده قرار گیرد؟

۶- سؤالات مختلف

فرض کنید شما مبلغ یک میلیون دلار دریافت کرده و از روش های خرج کردن پول تهیه نموده و آن را با جواب دیگران مقایسه کنید.

فرض کنید شما اولین شخصی هستید که با مردی که از کره مریخ ملاقات کرده و تنها ۳ سؤال می توانید از او بپرسید. چه سؤالاتی را مطرح می کنید؟ سؤالات خودتان را با دیگران مقایسه کنید.

نتیجه گیری:

اجمالاً وظایف یک معلم در تحقق خودشکوفایی دانش آموزان بدین شرح است:



۱- دانش‌آموزان را به داشتن ایده‌های بکر و نو تشویق نماید؛ ایده‌هایی که کموبیش برای خود آن‌ها بکر است. ضمن پذیرش ایده‌های بکر، زمینه ابراز آن‌ها را فراهم کند. مثلاً می‌توان از دانش‌آموزان خواست که به جای ارائه گزارش ساده از یک کتاب، آن را شخصاً ارزیابی کرده و هر نظری که درباره آن دارند بیان کنند و یا این‌که فصلی از فصل‌های سال را توصیف کنند. به‌طور کلی، نقاشی‌های آزاد، مقاله‌نویسی و نگارش داستان‌های کوتاه، زمینه ایده فرد و تفکر خلاق در دانش‌آموزان را بهتر فراهم می‌کند.

۲- مطالب درسی را به صورت مسئله و معما برای شاگردان طرح کند؛ مطالعه کتاب و یا گوش دادن به سخنان معلم، از برکردن حقایق علمی و تاریخی، رشد قوه ابتکار شاگردان را به دنبال ندارد. معلم به جای بیان مطالب درسی یا ذکر حقایق علمی، باید دانش‌آموزان را به طرح مسائل ترغیب کند.

۳- معلم باید به دانش‌آموزان اجازه دهد تا نظرات و ایده‌های خود را اعلام نمایند و این ایده‌ها را روی تخته کلاس درس نوشته و پس از طرح مسائل و ایده‌های خود به آنان اجازه دهد که این مسائل را نقد و بررسی نموده و مورد آزمایش قرار دهند.

پیشنهادهای

۱- شرایطی را برای امر آموزش آن دسته از سبک‌های تفکری که رابطه مثبت با خلاقیت و خودشکوفایی دارند در مدارس لحاظ کرده و همین‌طور شیوه‌های آموزشی و تربیتی در مدارس به گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموزان را به سمتی سوق دهد که شیوه‌های خودشکوفایی را بشناسند و به شیوه مناسبی آن‌ها را رشد دهند.

۲- زمینه‌های سنی و گروه‌های تحصیلی مختلف و همچنین توجه به متغیرهایی از جمله عوامل فرهنگی، اقتصادی، شیوه‌های فرزندپروری و... در زمینه پرورش شیوه‌های خودشکوفایی در دانش‌آموزان ضروری باشد و باید به آن‌ها توجه گردد.

منابع

۱. امامی‌پور، سوزان و سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۲). بررسی تحولی سبک‌های تفکر در دانش‌آموزان از رابطه بین خلاقیت و پیشرفت تحصیلی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، تهران.

۲. پورفرج عمران، مجید (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین خلاقیت، هوش هیجانی و خودکارآمدی. اولین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی و مدیریت نوآوری در ایران.

۳. ادمی، حمید، رضا و مقیمی باقرپورش، سیده فاطمه (۱۳۸۳). «تازه‌های علوم شناختی»، تهران.

۴. رضوی، ع؛ شیری، ع؛ و ع (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی رابطه بین سبک‌های تفکر دختران و پسران دبیرستانی با پیشرفت تحصیلی آنان، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۲، تهران.

۵. زارع، حسین؛ آخوندی، نیلا و اعراب شیبانی، خدیجه (۱۳۹۰). رابطه‌ی سبک‌های تفکر با خلاقیت در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه پیام نور، اولین همایش ملی یافته‌های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، تهران.

۶. سلگی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین سبک‌های تفکر و پیشرفت تحصیلی دانشجویان. اولین همایش ملی یافته‌های علوم شناختی در تعلیم و تربیت.



۷. شکری، امید؛ کدیور، پروین؛ فرزاد، ولی الله؛ دانش پور، زهره (۱۳۸۷). رابطه بین سبک های تفکر و رویکردهای یادگیری با پیشرفت تحصیلی دانشجویان. فصلنامه تازه های علوم شناختی، شماره ی ۴، تهران.

۸. عابدی، جمال (۱۳۷۷). خلاقیت و شیوه ی آن در زمینه گیری آن، پژوهش های روان شناختی، شماره ی ۱ و ۲، تهران.

۹. کاظمی، حمیده (۱۳۹۰). بررسی رابطه خودکارآمدی با خلاقیت شناختی در دانش آموزان. اولین همایش ملی یافته های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، تهران.

